

ادب محلی در شعر محی الدین حق شناس

هادی یوسفی^۱

شراره اکبری^۲

چکیده

ادبیات عامیانه، ادبیات توده مردم، بخشی از دانش مردمی و یا فرهنگ عامه و معادل واژه فولکلور است. در میان هر ملتی باورها و اعتقاداتی رایج است که آینه تمام‌نمای اندیشه، فکر و ترجمان حال و احساسات ساده و صمیمی آن‌هاست. بسیاری از این باورها ریشه در تاریخ و فرهنگ یک ملت دارند که از نسل‌های گذشته به آیندگان رسیده است و برخی دیگر بر اثر تلفیق و تأثیرپذیری از فرهنگ اقوام دیگر به وجود آمده‌اند. این نوشتار بر آن است که ظهور و نمود این افکار و باورها را در کتاب محی الدین حق شناس به نام «(شماره کهم سنه = شهر من سنندج)» پیرامون مسائل مختلف بررسی نماید. نتایج به دست‌آمده نشان می‌دهد که امروزه بخشی از این رسوم از جمله آتش شب نوروز، مراسم شب یلدا، سفره هفت‌سین و سیزده‌به‌در... هنوز هم متداول هستند و برخی از آن‌ها از جمله آداب دعوت‌کردن به عروسی و نمایش‌های بومی محلی، فراموش گشته و یا در اثر تلفیق با فرهنگ سایر مناطق رو به ضعف نهاده است. حق شناس با درک این موضوع و حدس امکان فراموشی عناصر فرهنگی، در اثر خویش و با زبانی ساده و صمیمی به خلق دوباره آن‌ها پرداخته و آن را برای آیندگان فراموشکار به جای نهاده است.

واژه‌های کلیدی: ادب عامیانه، فولکلور، باورهای عامیانه، محی الدین حق شناس

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول).

Email: Dr.h.yousefi80@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی و مدرّس دانشگاه پیام نور سنندج.

تاریخ پذیرش: ۹۵/۸/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۵

۱. مقدمه

یکی از مباحث ارزشمند و چشمگیر در میان هر ملتی، مبحث فرهنگ عامه است. اهمیت فرهنگ عامه به جوشش و خلق آن از درونی‌ترین لایه‌های جوامع بشری و تأثیرگذاری آن بر ذهن و افکار توده مردم در زمان‌های گوناگون مربوط است که به آن کارکردی جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی می‌بخشد. علاوه بر این، بُعد ادبی آن نیز امری قابل توجه است که امکان تحقیق و تتبع در این زمینه را از زوایای مختلف فراهم می‌سازد. «فرهنگ عامه در زبان فارسی معادل کلمه فولکلور گرفته شده است» (میهن‌دوست، ۱۳۸۰: ۵۷) و به نظر صادق هدایت «مواد فولکلور در نزد مللی یافت می‌شود که دارای دو پرورش باشند، یکی مربوط به طبقه تحصیل کرده و دیگری مربوط به طبقه عوام» (هدایت، ۱۳۷۹: ۴۴). فولکلور یا دانش عوام، دانستنی‌های توده، فرهنگ مردم مشتمل بر اساطیر، افسانه‌ها، قصه‌ها، شوخی‌ها، ضرب‌المثل‌ها، معماها، آوازها، طلسمات دعاها، لعنت‌ها، قسم‌ها، اهانت‌ها، حاضر جوابی‌ها، طعنه‌ها، سرزنش‌ها و... است. این علم همچنین رسوم عامه مثل رسوم مربوط به زایمان، ختنه‌سوران، عروسی، مرگ و تشییع جنازه، حمام رفتن به مناسبت‌های مختلف و رسوم مربوط به آن، رقص‌های محلی، نمایش‌های محلی بومی، هنرهای دستی محلی و... مراسم مربوط به جشن‌ها و اعیاد و سوگواری‌ها مثل مراسم چهارشنبه‌سوری، سفره هفت‌سین، سیزده‌به‌در، آداب و رسوم زندگی روزمره و غیره را در بر می‌گیرد (ر.ک. لریمر، ۱۳۵۳: ۱۵-۱۶). البته حسین میرنیا نیز به شیوه‌ای منسجم‌تر تقسیم‌بندی دیگری از ادبیات عامه به دست داده است که شامل جشن‌ها و رقص‌ها، آداب و سنن ملی، اعتقادات و رسوم، باورهای مردم، طب عوام، بازی‌های محلی، قصه و افسانه، امثال، اشعار و ترانه‌های عامیانه، لالایی و چیستان می‌شود (ر.ک. میرنیا، ۱۳۶۹: ۲۶۳) و هر یک از این بخش‌ها زیرمجموعه‌های متنوع و زیبایی دارد که عاری از هرگونه صور خیال (تشبیهات، استعاره و...) و تصنع، گویای احساسات و دروئیات مردمانی ساده و صادق است و دارای ویژگی‌های زبانی و ساختاری است که «با فرهنگ خواص و ادبیات یا شعر و نثر رسمی آن ملت تفاوت‌هایی دارد» (رزمجو، ۱۳۷۲: ۱۳۶).

برای شناخت فرهنگ و ارزش‌های هر ملت یا قومی باید به امثال و حکم، آداب و رسوم، گفتارهای عامیانه و به‌طور کل، فولکلور و ادبیات عامیانه آن پرداخت که اساس ادبیات مکتوب آن ملت است که به واسطه آن از اقوام دیگر متمایز می‌گردد. حفظ این فرهنگ‌ها و میراث گرانبها با همان زبان و لهجه امری ضروری است؛ زیرا در صورت از بین رفتن، هیچ راهی برای تجدید حیات و احیای آن‌ها نمی‌توان یافت. ناگفته پیداست که شناخت شیوه پدید آمدن فرهنگ عامه و باورهای مشترک اقوام و ملت‌ها کار دشواری است.

عقاید و افکار عامه بر دو قسم است: یکی افکار و عقایدی که به تجربه برای مردم عاقل و خوش‌نیت حاصل شده است و آنان نیز برای نشر این افکار و عقاید افسانه‌ها و امثال ساخته‌اند و دستورهای اخلاقی و اجتماعی خود را برای هدایت و تربیت خلق در ضمن این افسانه‌ها و امثال و آداب و رسوم گنج‌نیده‌اند؛ دوم اعتقادات نامعقول و خرافی است که بداندیشان و شکست‌خوردگان جوامع به عمد یا غیرعمد ساخته و در میان مردم رواج داده‌اند؛ همچون امیال زشت، عقاید مربوط به جادو یا برخی ادعیه و اوراد عجیب و غریب (ر.ک. شعرافیان، ۱۳۸۳: ۳).

تحقیق دربارهٔ اعتقادات عوام نه تنها از لحاظ علمی و روانشناسی قابل توجه است بلکه برخی از نکات تاریک فلسفی و تاریخی را برای ما روشن خواهد کرد. همچنین ما هرگز نخواهیم توانست پیشرفت‌های امروزی را ارج بنهیم و قدر بشناسیم مگر این‌که از گذشته آگاه باشیم؛ یعنی بدانیم که دیروز چه بوده‌ایم و امروز چه هستیم و تا زمانی که افکار و اوهامی که همه با نام خرافات می‌شناسند جداگانه تدوین نشود، بیگانگان این عقاید سخیف را جزو عادات ملی ما می‌شمارند و حال آن‌که تدوین آن به نام عقاید منسوخه، قدمت و بی‌اهمیتی آن را می‌رساند (همان).

از آن‌جا که ادبیات شفاهی هر قومی قدیمی‌تر از ادبیات مکتوب آن است بنابراین طبیعی است که ادبیات شفاهی گردی نیز به مراتب قدیمی‌تر از ادبیات مکتوب آن باشد؛ زیرا تمدن هر قوم صد برابر آن‌چه در صفحات کتاب ثبت می‌شود در افواه قلوب مردمان محفوظ است که از نسلی به نسلی انتقال می‌یابد (ر.ک. امینی، ۱۳۸۹: ۶۱).

فولکلور گُردها به پنج دلیل، غنای خاصی دارد: ۱- طبیعت کردستان زیبا و دل‌انگیز است و انسان را به اندیشیدن وامی‌دارد و دنیایی خیال‌انگیز و اهورایی را در دل می‌پروراند؛ ۲- سرشت و طبیعت کردستان متنوع بوده و شرایط زندگی و تنوع در کار و فعالیت (دامداری، کشاورزی، بازرگانی، صنایع دستی و...) در مقیاس وسیعی از سرزمین گُردها تکرر فرهنگی و چندگانگی را به وجود می‌آورد؛ ۳- زمستان‌های سرد و طولانی همراه با شب‌های پاییز در مناطق گُردنشین، فرصتی برای هم‌نشینی و هم‌اندیشی به وجود می‌آورد تا آنان حول آتش و گُرسی یا در مجالس ویژه بنشینند و به حکایت‌خوانی بپردازند؛ امری که خود به بسط و توسعهٔ ادبیات شفاهی می‌انجامد؛ ۴- ادبیات گردی چندین لهجه و زیر لهجه دارد که بر غنای زبانی و فولکلوری آن افزوده است؛ ۵- تعداد کم افراد باسواد و تأخیر در سوادآموزی و همچنین فقدان رسم‌الخط و ادبیات نوشتاری مخصوص به زبان گردی باعث شده که انتقال آن، نسل اندر نسل به صورت شفاهی باشد و دخل و تصرف در آن صورت پذیرد؛ تا جایی که اسم گوینده و صاحب اصلی آن فراموش شود و به میان ملت‌های هم‌جوار راه یابد و آنان نیز با تلفیق عناصری از فرهنگ خود، تغییراتی در آن به وجود آورده، آن را از آن خود کرده و دوباره به میان گُردها بازگردانند (ر.ک. نورالدین، ۲۰۰۵: ۳۲).

بنابراین بررسی عناصر فولکلوریک گُردی - که در آثار مختلف از جمله منظومه «شاره‌کم سنه» نمود پیدا کرده است - می‌تواند ما را در شناخت دقیق این مردمان سخت‌کوش، فرهنگی و فرهنگ‌دوست یاری رساند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در زمینه ادبیات عامیانه گُردی و منظومه «شاره‌کم سنه» فعالیت‌های پژوهشی زیر انجام شده است: مقاله‌ای با عنوان: «نگاهی به باورهای عامیانه در میان گُردها (کرمانشاه)» نوشته محمدرضا صالحی مازندرانی، حسینی آب‌باریکی و سمانه صالحی به باورها و فرهنگ عامیانه مردم کرمانشاه در مورد مسائل مختلف، لزوم حفظ آن‌ها و جلوگیری از فراموشی و اختلاط آن‌ها با خرافات می‌پردازد. لیلا ضیا مجیدی و محسن امینی هم در مقاله‌ای با عنوان «وزن اشعار فولکلور در گُردی کلهری» به بررسی اوزان شعری فولکلور در گویش کلهری - یکی از گویش‌های زبان گُردی - پرداخته و دریافته‌اند که وزن شعر در گویش کلهری به نظام وزنی تکیه‌ای - هجایی نزدیک است. رضا قنبری عبدالملکی و مریم قربان عبدالملکی هم در «بررسی ادبیات فولکلور کردی (گویش اورامی)، در مازندران با رویکرد بینامتنی (intertextuality)»، به بررسی ادبیات فولکلور کردی عبدالملکی در مازندران و مقایسه تطبیقی آن با ادبیات فولکلور طبری بر اساس مثل‌های آنان پرداخته‌اند.

همچنین همایشی منطقه‌ای در سال ۱۳۹۲ در شهر سنندج با موضوع استاد حق‌شناس و منظومه شماره‌کم سنه برگزار شد که متأسفانه مجموعه مقالات آن به چاپ نرسید. برخی عناوین مقالات ارائه شده در همایش مذکور عبارتند از: عبادی (۱۳۹۲) «بخش‌های مختلف منظومه شماره‌کم سنه»، نصرتی (۱۳۹۲) «ویژگی‌ها و نقش پررنگ طبیعت (به‌ویژه آیدر) در سروده استاد حق‌شناس»، حسین پناهی (۱۳۹۲) «تعریف فولکلوری و شناخت ملیت در منظومه شماره‌کم سنه»، یوسفی (۱۳۹۲) «شرحی بر شماره‌کم سنه استاد حق‌شناس»، سعیدی (۱۳۹۲) «راز ماندگاری منظومه شماره‌کم سنه»، احمدی آیین (۱۳۹۲) «مقایسه و بررسی محتوایی منظومه‌های شماره‌کم سنه اثر ماموستا حق‌شناس و حیدر بابایه سلام و هذیان دل استاد شهریار».

پس از نوشتن مقاله حاضر و هنگام تجدید نظر مشخص شد که پایان‌نامه‌ای با عنوان «پژوهشی در آداب و رسوم بازتاب یافته در منظومه شماره‌کم سنه محی‌الدین حق‌شناس» به همت یوسف اسدی در آذرماه ۱۳۹۴ و در دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج دفاع شده است که در آن، بررسی منظومه مذکور همراه با مباحثی در زمینه بازی‌ها، موسیقی و آداب و رسوم مردمان سنندج انجام شده است. در میان

آثار مذکور پژوهشی، تا زمان تألیف این مقاله، اثری که دربرگیرنده مباحث این نوشتار باشد یافت نشد، از این رو انجام این پژوهش امری ضروری می‌نماید.

محی‌الدین حق‌شناس، در کتاب خود ضمن اشاره به آداب و رسوم رایج در میان مردم قدیم سنندج، به بیان سنت‌های جایگزین شده بیگانه و نادرست امروزی می‌پردازد و با افسوس فراوان می‌سراید:

به داخ و درده و نیمه‌گه‌ل نه‌زان	فهراموشمان کیرد سونه‌ته‌کاتیمان
farāmōšimān kird sonatakānimān	ba dāx-u dard-u emagal nazān
سونه‌ت خوه‌مانمان له بیره و برده و	نیامانه جیگه‌ی سونه‌ت ئەم و ئەو

sonat xomānimān la-bīraw bīrdaw neyāmāna jegay sonat 'am-u 'aw

ترجمه: صد افسوس و دریکه که ما نادان‌ها، سنت‌های خود را فراموش کرده و سنت‌های دیگران (بیگانه) را جایگزین آن کرده‌ایم (حق‌شناس، ۱۳۸۴: ۱۳۷).

۲-۱. زندگی‌نامه شاعر

محی‌الدین حق‌شناس، شاعر و ادیب مشهور کر، در سال ۱۳۰۳ در شهر سنندج به دنیا آمد. حق‌شناس در طول زندگی خود اشعار فراوانی را با زبان کردی و فارسی در مورد ویژگی‌های مردم کردستان، فرهنگ، آداب و رسوم و مناطق گردشگری شهر سنندج سروده است که همه آن‌ها در مجموعه شعر «شاره‌کم سنه» (شهر من سنندج) گرد آمده است. وی علاوه بر این کتاب - که به زبان کردی چاپ شده است - یک مجموعه شعر دیگر را به زبان فارسی منتشر کرده است که بیانگر توانایی او در سرودن شعر به زبانی غیر از زبان مادری است. حق‌شناس در تاریخ بیست و سوم مهرماه سال ۱۳۹۲ به علت کهولت سن در سنندج درگذشت.

۲. بحث

بررسی کتاب شماره‌کم سنه (شهر من سنندج) بیانگر بسیاری از مسائل مربوط به حیطه و حوزه ادبیات عامیانه است که در خود بسیاری از مباحث را متجلی و ماندگار کرده است. در این بخش از نوشتار، جشن‌ها و اعیاد ملی و مذهبی، سنت‌ها و مراسم، پزشکی سنتی و ترانه‌های کار که در کتاب مذکور مستتر است، مورد بحث و مذاقه قرار خواهد گرفت:

۱-۲. جشن‌ها و اعیاد ملی و مذهبی

۱-۱-۲. اعیاد ملی

۱-۱-۲-۱. آتش شب عید (ناگیر شه و نه‌وروز šaw nawrōz) (āgir šaw nawrōz)

له ناو بان‌گه‌لا ناگر بکهنه‌و	ره‌سم بوو شه و نه‌وروز مه‌ردم نه‌وه‌ل شه‌و
rašim bû šaw nawrōz mardim awaš šaw	la nāw bān-galā āgir bikanaw
ده‌س و پاگه‌لیان خه‌نه‌ گیریا‌و	...جا‌زوتر منال حمام بریا‌و
jā zūtir mināl himām biryāw-ū	das-ū pāgalyān xana gīryāw-ū
پوشیان ناگر نه‌داو نه‌ووه‌ گرگران	ه‌ه‌وا لیلی نه‌کرد گشت نه‌رووینه بان
ha-wā laylī 'akird gišt 'arwāna bān	pūšyān 'Agir 'adā-u 'a'wu-a giř-giř-ān
ناو شار یه‌کسه‌ره و ه‌ووه‌ چ‌راخان	روشنه‌و نه‌ووه‌و تواو بانه‌کان
řōšinaw 'aw-u-wa-w tiwāw bānakān	nāwi šār yaksar wa-u-wa čirāxān
بوی عه‌تری پلاو ماله‌و مال نه‌چ‌و	شام شه‌و نه‌وروزیچ رشته پلاو بوو
šāmi šaw nawrōz č řišta-pilāw bû	böy 'atiri pilāw mālaw-māl ačū
خوه‌ی سونه‌تی بوو بردن کاسه‌ هاوسا	هاوسایکیچ نه‌یوو به‌شکی نه‌بریا
hāwsāykīč naybū bašī abiryā	xöy sonate bû birdin kāsa hāwisā

ترجمه: یکی از آداب و رسوم نوروز این بود که مردم در شب اول عید از چوب‌های ریز و خارهایی که برای جلوگیری از خیس شدن در زیر یک سقف جمع‌آوری کرده بودند، آتش بر پا می‌کردند. قبل از آن هم دست و پای بچه‌ها را حنا می‌گرفتند و با برپایی آتش، تمام شهر روشن می‌شد. برای شام هم رسم بود که رشته‌پلو درست کنند. یکی دیگر از سنت‌ها این بود که اگر یکی از همسایه‌ها نیز فقیر بود و تمکن مالی نداشت از غذای خود برای او سهمی را در نظر می‌گرفتند (حق‌شناس، ۱۳۸۴: ۱۷۰، ۱۷۱).

۱-۱-۲-۲. شب یلدا (شه‌و چله šaw čila)

یکی دیگر از سنت‌ها، سنت دور هم بودن در شب یلدا و تهیه غذای مخصوص و تنقلات و میوه‌های خاص بود:

سونه‌تی‌تر بوو له سونه‌ته‌کان	ته‌هی‌ه‌ی شه‌و چله‌و پیشواز له زمسان
tahya-y šaw čila pešwāz la zimsān	sonate-tir bû la sonatakān
زووتر که‌یوانووی مال ته‌هی‌ه‌ی کردوو	غه‌زای شه‌و چله‌ دولمه‌ی که‌له‌رم بوو
qazāy šaw čila dōlma-y kalarim bû	zūtir kaywā-nay māl tahya-y kirdū

<p>ئه‌غه‌له‌ب مال کاله‌ک تورشیان ئه‌گرده‌و xiwārdini kālak turiš fariz bŭ, sunat nawu ته‌رتیب ئه‌دریا له ئه‌م چتگه‌له</p> <p>ba-qayr amāna šaw-čaray čila توم هه‌نی و کاله‌ک له مالا برژیاگ</p> <p>'arda-tŭ, qāwit, gamin bŏ-diriyāg شه‌وچه‌ره‌ی چله‌ی ئه‌و زه‌مانه‌ بوو</p> <p>kākiŕa-u mawīž-u sirinčik-u tŭ شوخی و که‌نینو راز و ره‌وایه‌ت</p> <p>šawyān aguzarān ba-čan hakāyat شه‌وی و دریژ به‌ سه‌ر ئه‌بریا</p> <p>yā la guzašta tārif 'akiryā</p>	<p>خواردن کاله‌ک تورش فه‌رز بوو سونه‌ت نه‌و 'aqilab māl kālak turiš-yān agirdaw به‌ غه‌یر ئه‌مانه‌ شه‌وچه‌ره‌ی چله</p> <p>tartīb adiryā la 'am čitgala ئارده‌توو، قاوت، گه‌نم بوو دریاگ</p> <p>tŏm hanī-u kālak la mālā biržiyāg کاکله‌و مه‌ویژ و سرینچک و توو</p> <p>šaw-čaray čilay 'aw zamāna bŭ شه‌ویان ئه‌گوزه‌ران به‌ چهن‌ه‌ کایه‌ت</p> <p>šöxi-u kanīn-u řaz-u řawāyat یا له‌ گوزه‌شته‌ تاریف ئه‌کریا</p> <p>šawī wā direž basar 'abiryā</p>
--	---

ترجمه: از سنت‌های رایج، تدارک برای شب یلدا بود. غذای شب چله (یلدا) دلمه کلم بود که پیشاپیش به دست کدبانوی خانه تهیه شده بود. یکی از سنت‌ها هم که انجام آن واجب بود، خوردن خربزه ترش بود که خیلی‌ها خود در خانه تهیه می‌کردند. به‌جز این‌ها، انواع تنقلات و خشکبار (توت خشک آسیاب‌شده، گندم و تخمه بوداده، گردو، کشمش، سنجد) شب‌چره و وسیله پذیرایی از مهمانان بود و تا پاسی از شب را با گفتن حکایت، شوخی، خنده و بازگفتن روایاتی از گذشته سپری می‌کردند و شبی به بلندی یلدا را به پایان می‌رساندند (همان: ۱۷۲).

۲-۱-۲. اعیاد مذهبی

از جمله اعیاد مذهبی عید فطر و عید قربان بشمارند:

۲-۱-۲-۱. عید فطر (جه‌ژن ره‌مه‌زان (jažin řamazān

<p>بو تو‌اشای مانگ ئه‌رووینه سه‌ر بان qurŭb 'arafa-y jažin řamazān یا شاهیدگه‌لی قسه‌یه‌ یان راس بوو</p> <p>ziyātir 'awāna wā dīdiyān xās bŭ به‌ تو‌او مزگتگه‌ل خه‌وه‌ر ئه‌دریا</p> <p>mujtahīd fawirī dasŭrī 'adā</p>	<p>غورووب عه‌ره‌فه‌ی جه‌ژن ره‌مه‌زان bŏ tiwāšā-y mānig 'arwīna sar bān زیاتر ئه‌وانه‌ و ا دیدیان خاس بوو</p> <p>ya šāhīd-gale qisayān řās bŭ موخته‌هید فه‌ووری ده‌سووری ئه‌دا</p> <p>ba tiwāw mizgit-gal xawar 'adiryā</p>
---	---

سفا جەژن ئەهات رەمەزان ئەچوو	ئەلاھە ئە کبەر مزگانی جەژن بوو
'alīh-u 'akbar mizgānī jažin bū	sifhā jažin 'ahāt, řamazān 'ačū
لە ناو مزگتا هەلئەسانە پا	نوێژ جەژنیان خوەندو جەژنانهیان دا
niwež jažin-yān xiwand-u jažnānayān dā	la-nāw mizgitā ha'-'asāna pā
دەس ئیمام مزگت ماچەو ئەکریا	جەمەو ئەوونەو لە بەر میحراروا
jamaw 'awuna-u labar mihrābā	das 'iimām mizgit māčaw 'akiryā
یا خوا گەردنت خوەش و ئازا بی	گەردنم ئازا کە خوات لە رەزا بی
gardinim 'Azā-ka xiwāt le řazā be	ya xiwā Gardinit xawaš-u 'Azā be

ترجمه: کسانی که قدرت بینایی بهتری داشتند و صادق بودند، غروب روز عرفه برای رؤیت هلال ماه عید به پشت بام‌ها می‌رفتند و [پس از دیدن ماه شۆال و اطمینان مجتهد] از طرف مجتهد به تمامی مساجد خبر داده می‌شد و گفتن الله اکبر، نویدبخش آمدن عید بود. پس از خواندن نماز عید و اعطای عیدی، همه جلوی محراب مسجد جمع می‌شدند و دست پیش‌نماز مسجد را می‌بوسیدند و از همدیگر حلالیت می‌طلبیدند (همان: ۱۷۳-۱۷۶).

۲-۲-۱-۲. عید قربان (جەژن قوربان jažin qurbān)

مەراسمی بوو هەر وهک رەمەزان	بو بەرگوزاری روژ جەژن قوربان
bō barguzārī řōž jažin qurbān	marāsime bū har-wak řamazān
نوێژ جەژن ئەخوینیو دەس مل ئەکریا	جەژنانهی خام و مزگت ئەدریا
jažināna-y xām-u mizgit 'adir-yā	niwež jažin 'axiwen-yā-u das mil 'akir-yā
وهلی ئەهوانه وا دەسیان بروای	مەشیا پەزیکیان قوربانی کردای
maš-ya pazek-yān qurbānī kirdā-y	wale 'awāna wā dasyān biřwā-y

ترجمه: یکی دیگر از مراسم‌ها، مراسم برگزاری عید قربان بود. در این عید هم بعد از اقامه نماز و طلب حلالیت از همدیگر، مبلغی به‌عنوان عیدی به متوّلّی مسجد داده می‌شد؛ اما کسانی که تمکن مالی داشتند بایست گوسفندی را قربانی می‌کردند (همان: ۱۷۷).

۲-۲. سنت‌ها و مراسم

۱-۲-۲. مراسم عروسی

یکی از سنت‌های مهم و زیبایی مردم - که هنوز هم در روستاها شاهد اجرای آن هستیم و نقش پررنگی در زندگی مردم دارد - مراسم عروسی با شیوه و روش‌هایی است که از پیشینیان به جا مانده است و مراحل از قبیل دعوت کردن به عروسی، مراسم بله برون یا نامزدی (شیرینی خوه‌ران)، عقدکنان

(ماره‌برین)، حنابندان، آرایش عروس، حمام رفتن داماد، درست کردن اجاق (کوانگ به‌ستن) برای تهیه غذای عروسی، مراسم شب قبل از عروسی (شه‌وگهر) تا مراسم پاتختی (حه‌فته) را شامل می‌شود. البته بخشی از این مراسم‌ها نسبت به قبل در بین مردمان شهرنشین اندکی کم‌رنگ شده‌اند. در ادامه، مصادیق این مراسم که در کتاب شماره‌کم سنه (شهر من سندنج) نمود پیدا کرده است، بیان می‌شود:

۲-۱-۲. دعوت به عروسی و آداب آن

له ههر مه‌حلا جوانی خو‌هش به‌یان	زره‌نگ و کارامه و خو‌هش سهر و زوان
zirang-u karamā-u xiwaš sar-u ziwān	la-har mahalā jiwāne xiwaš bayān
مه‌نم‌وور ده‌عوته بو زه‌ماوه‌ن بوو	به ده‌سمال نو‌قله و ماله و مال ته‌چوو
ba dasimāi nuqilaw māla-u-māi 'ačū	ma'mūr da'iwat bō zamāwan bū
ته‌رویه ههر مالی دوای سلام و سه‌فا	له خووار ماله‌که و چوار مشقی ته‌دا
la xiwār mālaka-u čiwār mišqi 'adā	'arwiya har māle diwāy silām-u safā
خو‌ا مرومان بات بو عه‌زیزگه‌لتان	ده‌س ژنی گردگه‌ فلان کور فلان
das žinī girdiga filān koš filān	xiwā mirāwmā-n bāt bō 'aziz-galitān
شه و ته‌م په‌نش‌مه شیرینی خو‌هرانه	ته‌م په‌نش‌مه‌یچه‌و زه‌ماوه‌نیانه
'am panšamayča-u zamāwan-yāna	šaw 'am panšama širīni-xiwarāna
بی ئیوه مه‌جلس نه شوقی هه‌س نه فه‌ر	له بیرتان نه‌چی شه‌و بین بو شه‌وگهر
la-birtān nače šaw ben bō šaw-gař	be 'ewa majlis na šawqi has na fař

ترجمه: پسری خوش‌سر و زبان و کارآمد در هر محله انتخاب می‌شد و با دستمال‌های پر از نقل به منزل مردم می‌رفت و پس از سلام و احوال‌پرسی و دعای خیر برای رسیدن آرزومندان آن خانه به آرزوهای خود، اعلام می‌کرد که فلانی پسر فلان‌شخص ازدواج کرده است. پنج‌شنبه این هفته بله‌برون و پنج‌شنبه هفته بعد هم عروسی برگزار می‌شود. بدون شما عروسی صفا و رونقی ندارد، لطفاً برای مراسم شب قبل از عروسی هم تشریف بیاورید (همان: ۱۳۸-۱۳۹).

۲-۱-۲. نامزدی (شیرینی خوهران širīni-xwarān)

شیرینی خوهران ئاوا ته‌کریا	بو مال وه‌ویه‌که نو‌قل ته‌هاوریا
bō māi wawyaka noqol abiryā	širīni-xiwarān 'Awā 'akiryā

به قه و جیگه خه‌لک نه‌شیا ده‌عوت که‌ن
 نو‌قلیچ به قه و خه‌لک دو مه‌ن یا سی مه‌ن
 nuqilīč ba-qaw xalīk du man yā se man
 با-قaw jega xalīk 'ašiyā da'iwat kan
 ناینه‌یک نه‌خریا به‌ر مه‌جمعه‌کان
 du la'ila-u xalīkīč ba čapīla-řezān
 له مال وه‌ویه که شه‌ر به‌ت نه‌دریا
 'ayinayik 'axiryā bar majim'akān
 به نالبه‌کی نو‌قل به‌شه و نه‌کریا
 la māī wawyaka šaribat 'adir-yā
 ba nāībakī nuqilī bašaw 'akir-yā
 ترجمه: در این مراسم نیز خانوادهٔ داماد نقل و شیرینی را به خانه عروس می‌آوردند. به اندازهٔ ظرفیت خانهٔ عروس باید مهمان دعوت می‌شد و به همان اندازه نیز نقل و شیرینی تدارک دیده می‌شد. یک آینه که نماد روشنایی و دو شمعدان را پیشاپیش سینی بزرگی که وسایل و شیرینی‌ها در آن بود، قرار می‌دادند. در گوشه‌ای دیگر مردم در حال شادی و کف‌زدن برای این امر خیر بودند و در پایان هم با شربت و نقل و شیرینی از مهمان‌ها پذیرایی می‌شد (همان: ۱۴۱).

۳-۱-۲-۲. عقدکنان (ماره‌برین māra biřyn)

جا زووتر وه‌وی ماره بریاوو
 بی سفره‌ی عقد، عه‌قد کریاوو
 be sifray 'aqid, 'aqid kiryāū
 مه‌لاو شاهید و باوک وه‌وی و زاوا
 jama-w 'awuna-u xutiba 'axiwenyā
 به ماره‌ی هه‌رزان به سوک و ناسان
 māra 'abiřyān, 'aqid 'akiry-ān
 ترجمه: قبلاً عروس را عقد می‌کردند اما خطبهٔ عقد بدون سفرهٔ عقد و صرفاً با حضور عاقد، شهود و پدر عروس و داماد که همه در یک جا جمع می‌شدند، جاری می‌شد. البته با مهریه‌ای کم و بدون تشریفات به عقد هم درمی‌آمدند (همان: ۱۵۴).

۴-۱-۲-۲. حنابندان (خه‌نه‌به‌نان xana-banāna)

نیمشه و مال وه‌وی خه‌نه‌به‌نانه
 خه‌م گوریزانه و خوه‌شی هه‌رزانه
 xam gurezāna-u xiwašī harzāna
 نه‌له‌به‌ته زوتر خه‌نه‌نه‌ فیسا
 'alībata zūtir nāw xana-fišā
 مشت‌ی نه‌قووچان به پارچه‌یک نه‌بیه‌س
 xanayik mušammar dirūs 'akīryā
 نه‌نینیا ناو ده‌سی خه‌نه‌یک سفت و هه‌س

'ayniyā nāw-dasti xanayik sift-u has mištī 'aqūčān ba pāričayik 'ayibas
با تیکه‌ل نه‌وی ئه و نه‌قش و ره‌نگه پاگه‌لیچی وائ‌ه‌گیر یا خه‌نه

pāgalīči wā 'agīryā xana bā tekaī nawe 'aw naqiš-u řaniga
سه‌ر و پا و ده‌سیان ئه‌گرده خه‌نه به شون وه‌ویه‌کا باقی خه‌لکه‌که

ba-šōn wawiyakā bāqī xalīka-ka sar-u pāw-u dasyān 'agirda xana
ترجمه: امشب در منزل عروس حنابندان است، غم فراری شده و شادمانی پررونق است. البته پیش‌تر حنایی غلیظ فراهم می‌شد و آن حنای غلیظ و سفت‌شده را در دست عروس قرار می‌دادند و دستش را با پارچه‌ای می‌بستند. باهایش را هم پس از قرار دادن بر روی تخته‌ای مخصوص، حنا می‌گرفتند تا به شکلی خیلی زیبا قرمز رنگ می‌شد و مردم نیز پس از عروس، سر و پا و دست‌هایشان را حنا می‌گرفتند (همان: ۱۴۳-۱۴۲).

۵-۱-۲-۲. اجاق درست کردن (کوانگ بستن Kiwānig bastn)

به خشت و هه‌رگ دروس ئه‌کریا کوانگ‌گه‌ل گه‌وره له خوار حه‌وشه‌کا

kiwānig-gal gawira la xiwār hawiš ba xīšt-u hařig dirūs 'akiryā
ئا‌گریان ئه‌کرد به گه‌ون و به دار قازانگه‌ل مسی ئه‌نریانه بار

qāzānigal misi 'aniryā-na bār 'agiryān 'akird ba gawin-u dār
ترجمه: با خشت و گل در پایین حیات خانه جایگاهی برای برپایی آتش درست می‌کردند و دیگ‌های مسی بزرگی را روی آن بار می‌گذاشتند و آتشی با هیزم و گون درست می‌شد (همان: ۱۴۶)

۶-۱-۲-۲. تهیه غذای عروسی

غالباً غذای عروسی، برنج و خورشت سبزی بوده است که شاعر به آن اشاره می‌کند:

له جیاتی سافی له ئه‌و زه‌مانا برنج ئه‌دریا به نانه‌شانانا

la jīyātī sāfī la 'aw zamāna birinj 'adir-yā ba nāna-šānā
له‌و دوا دوباره له‌و ناو نانه‌شانان برنج ئاو چنیانگ ئه‌روویه ناو قازان

law diwā dūbāra la nāw nāna-šān birinj 'Aw-činiyāg 'ařwiya nāw qāzānig
ترجمه: در قدیم به‌جای صافی برای آب‌کش کردن برنج از وسیله‌ای حصیرمانند به نام (نانه‌شان) استفاده می‌کردند، سپس برنج آب‌کش‌شده [برای دم‌کشیدن و آماده‌شدن] در دیگ ریخته می‌شد (همان: ۱۴۷).

په‌ز سه‌ر ئه‌بریا و پوسی ئه‌کنیا گوشتی بو خوره‌رشت حازر ئه‌کریا

paz sar 'abiřyā-u pōsī 'akinyā gōšitī bō xiwrišt hāzir 'akinyā
ئه‌ر قیمة نه‌وای سه‌وزی قاورمه بو زه‌ماونگه‌ل خوره‌رشت قیمة

bō zamāvingal xiwarišt qīma

'ar qīma nawāy sawizī qāwirma

ترجمه: برای تهیه خورشت هم گوسفندی را سر می‌بریدند و گوشتش را برای خورشت آماده می‌کردند. اغلب برای عروسی خورشت قیمه مهیا می‌شد و اگر قیمه در اختیار نداشتند قورمه‌سبزی درست می‌کردند (همان: ۱۴۸).

۷-۱-۲-۲. شب قبل از عروسی (شه‌وگهر šaw-gař)

بین بو زه‌ماوین خه‌لک ئه‌م شاره

دمبلی دمباو سورنا و نقاره

dimbiī dimbāw-u sořina-u niqāra

ben bō zamāwan xalīk 'am šāra

به نه‌زمگه‌ل خواهش سورنا و نقاره

شروعیان نه‌کرد نه‌ول ئیواره

širofiyān 'akird 'awaī 'ewāra

ba nazīmgal xiwaš suřnā-u naqāra

نه‌رژیا نه‌ه‌وش له مال و نوتاق

گشت بو هه‌له‌پرکی ئاماده و قوبراق

gišt bō halīpařke 'Amāda-u qubirāq

'ařižyā hawiš la māī-u 'otāq

ده‌سیان نه‌کیشا نیمه‌شه‌و بو خه‌و

شه‌وگهر نه‌کیشیا هه‌ر تا نیمه‌ی شه‌و

š aw-gař 'akešyā hatā nīmay šaw

dasyān 'akešā nīmašaw bō xaw

ترجمه: با صدای طبل و نقاره مردم متوجه عروسی می‌شدند و در اوایل عصر و قبل از غروب با نواختن آهنگ-هایی شاد عروسی را شروع می‌کردند و همه برای رقص محلی آماده می‌شدند و شب قبل از عروسی تا پاسی از شب ادامه داشت. (همان: ۱۴۹-۱۵۱)

۸-۱-۲-۲. به حمام رفتن داماد

له به‌ر ده‌میانه و ده‌ولیچ نه‌بکوتا

نه‌رووین بو حمام زاوا و برازاوا

'ařiwiñ bō himām zāwā-u birā-zāwā

la bar damiyāna-u dawīlīč 'aikutā

زاواکه وارد ناو حه‌وش نه‌کریا

به چه‌پله‌ریزان به ده‌ول و سورنا

ba čapiīla-řezān ba dawīī-u suřinā

zāwāka wārid nāw hawiš 'akiryā

به نالبه‌کی نوقل نه‌کریا سه‌ریا

لیباس تازه‌ی زاوایی له به‌ریا

lībāsi tāzay zāwāyī la-baryā

ba nālībakī nuqīī 'akiryā saryā

ترجمه: هنگام رفتن داماد به حمام، کسانی او را همراهی می‌کردند با نواختن طبل و دهل و کف‌زدن، وی را وارد حیاط می‌کردند در حالی که لباس دامادی بر تن داشت و اطرافیانش به نشانه مبارک باد، بر سر او نقل می‌ریختند (همان: ۱۵۱).

۹-۱-۲-۲. روز عروسی

دهول و سورنایان به‌شهو قه‌و نه‌ژهن
 دهاتته ناو حهوش دهول و سورنا ژهن
 'ahātina nāw hawiš dawīl-u suřinā-žan
 dawīl-u suřināyān ba-šawiqaw 'ažan
 له‌و ته‌قه‌و هه‌را هیچکه‌س نه‌و ئالوز
 هه‌ر تا نیمه‌رو ئه‌کوتیا به‌سوز
 har-tā nīmařō 'akutiya ba sōz
 law taqa-u harā hīčikas naw-u 'Aīōz
 ترجمه: مطربان و نوزن‌ها با شوق فراوان می‌نواختند و تا نزدیک‌های ظهر با ذوق فراوان ادامه می‌دادند و هیچ‌کس از شنیدن این نواها عاجز نمی‌شد (همان: ۱۵۲).

۱۰-۱-۲-۲. جهاز عروس (خه‌لاتی khalati)

به‌ر له‌ وه‌ویه‌که‌ مال زاوا ئه‌چوو
 خه‌لاتی وه‌وی ئا ئه‌مانه‌ بوو
 xalātī wawī 'A'amāna bū
 bar-la wawī-yaka māī zāwā 'ačū
 فه‌رش و سوجاده و پشتی و جیوانی
 ناویه‌غانیکا لیباسه‌کانی
 nāwi yaqānakā lībāsakānī
 fariš-u sujāda-u pištī-u jewānī
 ترجمه: جهاز عروس را قبل از عروس به منزل داماد می‌فرستادند. لباس‌های عروس هم در صندوقچه‌ای چوبی قرار می‌گرفت و فرش و سجاده و پشتی و رخت‌خواب هم جزو جهاز عروس بود (همان: ۱۵۷).

۱۱-۱-۲-۲. رفتن به دنبال عروس

له‌به‌ره و عیده‌یک موخته‌ره‌م مه‌حهل
 دواى عه‌سر زاوا و برازاوا گهل
 diwāy 'asir zāwā-u birā-zāwā-gal
 la baraw īdayik muhtaram mahal
 منال په‌له‌ی بوو بو گردن جیگه
 رووه‌و مال وه‌وی ئه‌که‌فتنه‌ ریگه
 ř iwaw māī wawī 'akafitna řega
 mīnāl palay bū bō girdin jega
 له‌باوک وه‌ویه‌که‌ ئیجازه‌ی ئه‌گرد
 جا ریش چه‌رمگیگ ته‌شه‌کوری ئه‌کرد
 jā řiš čarmugek taša kuřī 'akird
 I a bāwik wawī'aka 'ījāzay 'agird
 وه‌ویه‌که‌مان ته‌ک خوه‌مانا بوه‌ین
 ئیجازه‌مان به‌ن با زه‌حمه‌ت که‌م که‌ین
 'ījāzamān ban bā zahimat kam kayin
 wawī-aka-mān tak xiwamānā biwayin
 فره‌مه‌منوونم له‌م هاتنتانه
 باوک وه‌ویچ ئه‌بیوت که‌نیشک خوه‌تانه
 bāwik wawī'č'aywit kanīšik xiwatāna
 fira maminūnim lam hātintāna
 قامی بویته‌خه‌یر بو مال زاوا
 زه‌حمه‌ت‌تان کیشا مال گلایک ئاوا

zahimat-tān kešā māī gilāyek 'Awā

qāmī biweta xayir bō māī zāwā

ترجمه: داماد در هنگام عصر و قبل از غروب با همراهان و معتمدان محل به طرف خانه عروس راه می‌افتادند و یکی از ریش‌سفیدان، ضمن سپاس‌گزاری، از پدر عروس برای بردن عروس اجازه می‌گرفت. پدر عروس هم از حضور حاضران در عروسی تشکر می‌کرد و ضمن آرزوی مبارکی و عاقبت‌بخیری، دخترش را به آنان می‌سپرد (همان: ۱۵۸-۱۵۹).

۱۲-۱-۲-۲. پارچه پای‌انداز (پایه‌ناز وهوی (pāyanāz wawī

پایه‌ناز وهویج سونه‌تسی تر بوو هر نه و مالگه‌له وا ده‌سیان نه‌چوو

pāyanāz wawīč sunate-tir bū

har 'aw māīgala wā dasiyān 'ačū

پارچه‌ی پایه‌ناز چیت گولدار رووسی ره‌نگ روشنی بوو مه‌خسوس عه‌رووسی

pāričay pāyanāz čit guldār rūsi

řanig řošini bū maxisūs 'arūsī

له‌به‌ر توپ پارچه‌ی زه‌ریف و گولدار جوان نه‌ویسان دو سه‌ف به‌قه‌تار

labar tōp pāričay zariif-u golidār

jiwān 'awīsān dū saf ba qatār

لاژوورگ پارچه‌یج مه‌شیا بگیری‌ای بو عبوو وهوی وه‌ک کووچه‌ بو‌ای

lažurig pāričayč mašiyā bigiryāy

b ubūr wawī wak kūča biwāy

کووچه‌یک له‌خه‌لک و پارچه‌ نه‌ویسا تا لات نه‌کرده و پارچه‌ نه‌دریا

kūčayik la xalik-u pāriča 'awesā

tā lāt-'akīridaw pāriča 'adiřyā

ترجمه: یکی دیگر از سنت‌های روز عروسی این بود که خانواده‌های متمول، پارچه‌ای از جنس ساتن گل‌دار با رنگی روشن بر روی زمین پهن می‌کردند تا عروس از روی آن بگذرد. سپس دو طرف پارچه را می‌گرفتند و مثل کوچه در یک ردیف برای عبور عروس می‌ایستادند و در پایان نیز پارچه را تکه‌تکه می‌نمودند و بین جوانان تقسیم می‌کردند (همان: ۱۶۳).

۲-۲-۲. خه‌ته‌نه سووران (ختنه کردن)

یکی دیگر از سنت‌های رایج میان کردها، سنت ختنه‌کردن بچه بود که با آداب خاصی صورت می‌گرفت، ابتدا می‌بایست بچه را با پوششی متمایز از دیگر بچه‌ها، در اندازه و رنگی مقرر آماده می‌کردند:

خه‌ته‌نه سووران هر وه‌ک زه‌ماون سونه‌ت بوو قه‌وم و هاوسا ده‌عوه‌ت که‌ن

xatana sūrān har wak zamāwin

sunat bū qawm-u hāwisā daiwat kan

به‌و مه‌راسیمه و سونه‌ت نه‌کریا	ره‌سم بوو منال له شه‌ش حه‌فت سالا
řasim bū minā́l la šaš-hafit sā́lā	baw marāsima-u sunat 'akiryā
روژی به‌رله‌وه بو حمامیان نه‌برد	جا نه‌و کوره وا سونه‌تیان نه‌کرد
j ā 'aw kura wā sunatyān 'akird	řöe bar-lawa bu himāmiyān 'abird
کراسی شوریان نه‌کرده به‌ری	خه‌نه نه‌گیریا پاو ده‌س و سه‌ری
xana 'agīryā pāw-u das-u sarī	kirāsī šōriyān 'akirda barī
له پارچه‌ی قرمز تا په‌نجه‌ی پای بوو	نه‌و کراسیچه وا دروسیان کردوو
'aw kirāsīča wā dirustiyān kirdū	la pāričay qirmiz ta panjay pāy bū
نیمرو کام کوره سونه‌ت نه‌کرگی	کراس باعیس بوو ته‌شخیس بدرگی
kirās bā?īs bū tašxīs bidrge	īmřō kām kuřa sunat 'a'kirge
ترجمه: یکی دیگر از سنت‌ها که اقوام و همسایگان نیز به آن دعوت می‌شدند، سنت ختنه‌کردن بچه در شش یا هفت‌سالگی بود. یک روز قبل از مراسم، پسری را که قرار بود ختنه کنند، استحمام می‌کردند و دست، پا و سرش را حنا می‌گرفتند، لباسی بلند بر او می‌پوشاندند که می‌بایست حتماً از پارچه‌ای قرمز و بلندی آن تا روی پای پسر باشد. همین لباس با رنگ متفاوتش، بچه مورد نظر را از مابقی بچه‌ها متمایز می‌کرد (همان: ۱۶۹).	البته در وقت ختنه‌کردن، تخم‌مرغ پخته را در دهان بچه قرار می‌دادند تا سر و صدا نکند (همان).
	۲-۲-۳. سنت به صحرا رفتن
	یکی دیگر از سنت‌ها این بود که مردم محله در طول سال به‌ویژه در بهار و تابستان چندین بار به صورت دسته‌جمعی به صحرا می‌رفتند. در این سنت، با برنامه‌ریزی دقیق همه چیز فراهم می‌شد و با صفا و صمیمیت به شادی می‌پرداختند.
هاوسا به‌یه‌که‌و نه‌رووینه سه‌یران	سالی چهن که‌ره‌ت به‌هار و تاوسان
sā́le čan karat bahār-u tāwisān	hāwīsā ba-yakaw 'ařiwīna sayrān
سه‌ماوهر مالگهل ناگر نه‌کریا	فه‌رش و سوجائه گشت دائه‌خریا
fariš-u sujā'a gišt dā'axiryā	samāwar mā́līgal 'Agir 'akiryā
ههر مالی کوانگ خوه‌ی له‌به‌ر ده‌سیا	له‌پال سه‌کوه‌کا کوانگ نه‌به‌سیا
la-pāl sakuwakā kiwānig 'abasiyā	har-mā́le kiwānig xiway la-bar dasiyā
به‌ش هاوسامالی مه‌شیا ببردای	ههر مال هه‌رچیکی دروس بکردای
har mā́l har-čeki dirūs bikirdāy	bāš hāwisāmā́li mašyā bibirdāy

چهن رهنگ غهزا بوو له ناو سفره‌کا ئه‌مه‌یه کره‌نگیه و دوسیه و سه‌فا
 'ama yakʔanigiya-u dōsiya-u safā čan ʔanig qazā bū la nāw sifirakā
 ترجمه: صفا و صمیمیت و یکرنگی در بین همسایه‌های قدیمی حاکم بود و در طول سال، بخصوص در بهار و تابستان، چندین بار با هم و به صورت دسته‌جمعی به صحرا می‌رفتند. فرش و سجاده‌های سنتی را پهن می‌کردند و سماورهایی با سوخت نفت را با خود به صحرا می‌بردند. هر خانواده یک اجاق‌مانندی با چوب درست می‌کرد و هر کس، هر غذایی تدارک دیده بود بین همسایه‌ها تقسیم می‌کرد و با این کار انواع غذا با رنگ‌های متنوع بر سر سفره قرار می‌گرفت، اما مردم خود همه یکرنگ و صمیمی بودند (همان: ۱۷۸-۱۷۹).

۲-۴. میدان اقبال (مه‌یان ئیقبال)

سنت دیگر این بود که مردم سنندج در روز جمعه به میدان اصلی شهر (اقبال) - که یک مکان تفریحی بود - می‌رفتند.

جمعه هاته‌وه بووه به جه‌نجال به‌رهو بوونه‌وه بو مه‌یان ئیقبال
 baraw-būnawa bō mayān 'eqbāl jomia hātawa būwaw ba janijāl
 ... به‌رز و کوتا و چاخ، لهر و مه‌ل باریک سه‌وزه و سوور و ره‌ش، بور و کرچ و کال
 sawiz-u sūr-u ʔaš, bōr-u kirč-u kāl bariz-u kōtā-u čāx, laʔ-u mil-bārīk
 به‌رنامه‌ی گهردش وه‌ختی تواو بوو گه‌ل گه‌ل و جووق جووق ئه‌رونه و بو مال
 gal-gal-u jūq-jūq 'aʔwina-w bō māl barināmay gardiš waxiti tiwāw bū
 ترجمه: باز هم جمعه از راه رسیده است و مردم به میدان اصلی شهر هجوم آورده‌اند. با یک چشم‌به‌هم‌زدن همه جا پر از سر و صدای مردم شد. از همه نوعی قدبلند، کوتاه، چاق، لاغر، سبزه، سیاه و سفید، همه و همه می‌آمدند. بعد از اتمام برنامه تفریح، همه دسته‌دسته به خانه‌های خود باز می‌گشتند (همان: ۲۲۵-۲۲۸).

۲-۵. تهیه غذاهای محلی در پاییز

گوره‌ی ههر مالی به قه‌و خوه‌ی سه‌ر جه‌م ئه‌پسه‌ند دووینه و برویش و شه‌له‌م
 āysand dōīnaw birwʔš-u šalam gaōʔray har māly ba qaw xiway sar jam
 قاورمه و نیسک و نوکو نه‌خوه‌شه‌ر قه‌ن و ته‌ماکو، چایی و شه‌که‌ر
 qani tamākō, čāyī-u šakar qāwirma-u nīsik-u nōk-u naxiwišar
 رون و دوشاو و ئارد ئه‌و ساله بو سه‌رته‌نووریچ دار و ته‌پاله
 bō sar-tanūrīč dār-u tapāla řōn-u dōšāw-u 'Arid 'aw sāla

ترجمه: بزرگ خانواده جمعاً غذاهای محلی را که به صورت خشک‌شده بود (ترخینه، گندم نیمه‌آسیاب‌شده و...) می‌خرید [تا در پاییز و زمستان به صورت آش مورد استفاده قرار گیرد]، همچنین عدس، نخود، لپه، قند، تنباکو، چایی و شکر، روغن، دوشاب را نیز به اندازه یک سال تهیه می‌کرد. برای تنور نیز تپاله آماده می‌کرد (همان: ۱۸۶).

۲-۲-۶. مرمت پشت بام‌ها برای زمستان

لازم بوای بانیان بانه‌ناو نه‌کرد
 با تکه نه‌کا بانیان دائه‌گرد
 bā tika nakā bāniyān dā-'agird lāzim biwāy bāniyān bāna-nāw 'akird
 با هه‌ر به‌فر بی با هه‌ر زمسان بی
 ...جا با بواری با هه‌ر باران بی
 jā bā biwāre bā har bārān be bā har bafir be, bā har zimsān be
 ترجمه: قبل از زمستان برای جلوگیری از چگه‌کردن پشت‌بام‌ها، خاک و گل پشت‌بام را با وسایلی مخصوص احیا می‌کردند. وسایل کرسی‌گذاشتن را هم آماده می‌کردند. با این وسایل از باریدن برف و باران باکی نداشتند (همان: ۱۸۷).

۲-۳. ترانه‌های کار: قالی‌بافی (به‌رته‌ونانه bar-tawināna)

واژگان به کار برده شده در این ترانه‌ها نیز محلی و عامیانه هستند گاهی هم مضمون آن‌ها عاشقانه و در وصف معشوق، طلب وصال و گله از هجران است.

وا ئه‌و زمانه ئه‌یخوهند زه‌مانه
 ئه‌میچه چهن بیت له به‌رته‌ونانه
 'amiča čan bayt la bar-tawināna wā 'aw zamāna 'ayxiwanid zamāna
 پر سک ماسیه‌کان زووخو وه‌ره‌مه
 "نه‌قشه‌ی قالیه‌کم ماسی ده‌ره‌مه
 naqišay qālīyakam mās̄ darihama piř sik mās̄iyakān zūx-u warihama
 چای بوئه‌نه خه‌ومه‌ت مه‌درسه‌بیه‌کان
 "پشت مال زه‌فهر مولک به‌ر مال سه‌بیه‌کان
 pišt māī zafar-mulīk bar māī saykān čiy biwana xawimat madirasaykān

ترجمه: چند بیت از اشعاری که زمانه (یکی از زنان قالی‌باف سنندج) هنگام فرش‌بافی می‌خواند: نمونه و طرح فرش من، ماهی‌های در هم و پیچیده است که درون و شکم این ماهی‌ها هم پر از غصه و دل‌تنگی است. (ماهی‌ها خود نمادی از قالی‌باف هستند که غصه‌های فراوان در دل دارد). در کوچه پشتی خانه ظفر ملک و جلوی خانه سیدها - که محل عبور بچه‌های مدرسه‌ای است - چایی را به خدمت بچه‌هایی که از مدرسه برمی‌گردند یا به مدرسه می‌روند، ببرید. (شاعر با تکرار کردن اسم زمانه از آرایه جناس تام بهره برده است) (همان: ۱۳۱).

ناویته‌ی گوله‌کان زه‌فهریه بووگی	نه‌ونه زه‌ریفی له حهد دهر چووگی
'awina zarifi la-had dar-čūgi	'awetay guḷakān zafarya būgi
مرخاک ره‌نگامه هیلمه‌گه‌ل وردم	"به فدای بالا‌کته‌ت گورد و سه‌رگوردم
ba fidāy bālākat gurd-u sar-gurdim	mirxak řangāma helimagal wirdim

ترجمه: مخاطب ترانه‌ها معشوق است: آن‌قدر زیبایی که از حد گذشته است و در زیبایی با گل‌های ظفریه- محله‌ای در سنج- فرقی نداری و با آنان آمیخته‌ای. ای دار قالی من و اجزای آن گورد و سرگورد، نخ‌های رنگین و تک‌تک بافته‌های ریزم فدای قد و بالای تو (حقوق‌شناس، ۱۳۸۴: ۱۳۰).

۴-۲. پزشکی سنتی: چه جامه‌ت (پشت گویچکه Pišt giwečka) یکی دیگر از اعتقادات و رسوم مردم گذشته این بود که با رویش دوباره گیاهان و تجدید حیات آنان که به نوعی، نیاز به تجدید حیات انسان‌ها را بیان می‌کند، حجامت می‌کردند:

زینگه‌و نه‌ویته‌و گول‌و گیا و دار	چون موعته‌قد بوون هه‌روا هه‌ر به‌هار
čun mu?taqid būn hariwā har bahār	zīniga-w 'aweta-u guḷ-u giyā-u dār
وه‌خت هه‌جامه‌ت‌و خوین‌گورانه	ئینسان‌یچ زه‌مان خوین‌جمانه
īnsānič zaman xiwen jimāniya	waxit hajāmat-u xiwen gōrāniya
تیغ‌لی نه‌دریا بو رووین‌خوین‌که‌سیف	پشت‌گویچکه‌یچ، نه‌رمه‌ی گویچکه‌به‌ره‌دیف
pišt giwečkayč, narimay giwečka ba řadif	tiq le 'adiryā buřwīn xiwen kasif
سابقه‌ی‌کونه‌هه‌جامه‌ت‌کردن	نه‌لبه‌ت‌له‌نه‌سلا‌ره‌سم‌خوین‌گردن
'alibat la 'a'silā řasim xiwen girdin	sābiqay kōna hajāmat kirdin
هه‌تا‌بو‌عیلاج‌ته‌جویزی‌کردگه	هه‌کیم‌گه‌ل‌قه‌ییم‌ناویان‌لیه‌و‌برگه
hakim-gal qadim nāwiyān liyaw biriga	hatā bū?alīč tajiwiži kirdiga

ترجمه: مردم اعتقاد داشتند همان‌طور که در بهار، گل‌ها و گیاهان تجدید حیات می‌کنند، وقت آن رسیده که انسان‌ها نیز با تخلیه خون کثیف از بدن و با انجام حجامت به حیاتی دوباره برسند. آنان برای تخلیه خون کثیف، به ترتیب پشت گوش و قسمت نرمی گوش را تیغ می‌زدند و این عمل سابقه‌ای کهن داشت و طبای قدیم نیز این عمل را توصیه می‌کردند (همان: ۱۹۹).

۳. نتیجه‌گیری

آداب و رسوم و باورهای مردمان ایران‌زمین، بیانگر اشتراکات فرهنگی اقوام مختلف است با این تفاوت که فرهنگ هر ملتی دارای خصایص و ویژگی‌هایی است که آن ملت را از دیگران متمایز می‌سازد. بدون شک محیط جغرافیایی، زبان، مذهب و... بر باورهای عامیانه تأثیری ویژه دارد. این باورها خود را در ادبیات عوام نمایان می‌سازند. ناگفته پیداست که این باورها و عقاید بر چارچوب و سنن رسمی استوار نیست، بلکه انعکاسی از زندگی روزمرهٔ مردمانی است که با طبیعت مأنوس بوده و به آن با دیدهٔ احترام می‌نگریسته‌اند.

بررسی کتاب شماره‌کدهم سنه (شهر من سنندج) از محی‌الدین حق‌شناس نشان می‌دهد که در گذشته نیازهای فردی و جمعی در قالب مراسم‌ها و آیین‌های متنوع برطرف می‌گردید و در این مسیر، تعامل و کنش‌های دسته‌جمعی در شهر سنندج به مراتب بیشتر از کنش‌های فردی است؛ به‌عنوان نمونه سنت به صحرا رفتن دسته‌جمعی که امروزه کمتر دیده می‌شود. همچنین بیشترین ابیات این منظومه به بحث در مورد عروسی و آداب خاص آن اختصاص یافته است؛ به‌عبارت‌دیگر، بیشترین بسامد را دارد. ترانه‌های کار (قالی‌بافی) یکی از نشانه‌های بسیار ارزشمند در بیان اندیشه‌های زنانه و مسائل اندرونی آنان نسبت به معشوق است. همچنین پزشکی سنتی، حکایت‌گر توجه به سلامت جسم در کنار سلامت روان است.

کتابنامه

کتاب‌ها

- ۱- حق‌شناس، محی‌الدین، (۱۳۸۴)، شماره‌کدهم سنه، چاپ اول، تهران، نشر پانیند.
- ۲- شعرباغان، حمیدرضا، (۱۳۸۳)، باورهای عامیانه در ایران به گزارش سیاحان غربی، چاپ اول، مشهد، محقق.
- ۳- لریمر، د. ل، (۱۳۵۳)، فرهنگ مردم کرمان، به کوشش فریدون وهمن، چاپ اول، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۴- میهن‌دوست، محسن، (۱۳۸۰)، پژوهش عمومی فرهنگ عامه، تهران، نشر توس.
- ۵- هدایت، صادق، (۱۳۷۹)، نوشته‌های پراکنده، تهران، نشر نالث.
- ۶- رزمجو، حسین، (۱۳۷۲)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، چاپ دوم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

- ۷- میرنیا، سیدعلی، (۱۳۶۹)، فرهنگ مردم، تهران، پارسا.
- ۸- نورالدین، صدرالدین، (۲۰۰۵)، بهرکوتیکی مه‌ته‌لی فولکلوری کوردی، هه‌ولیر، بلاو کراوه وزارتتی روشنبیری.

پایان‌نامه

- اسدی، یوسف، (۱۳۹۴)، پژوهشی در آداب و رسوم بازتاب یافته در منظومه شماره‌کم سنه محی‌الدین حق‌شناس، سندج، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما دکتر جمال احمدی.

مقاله‌ها

- ۱- امینی، عثمان، (۱۳۸۹)، «بررسی سیمای زن و نوع نگاه به آن در فولکلور ادبی کُردی»، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی ادبیات کُردی (ج ۲)، چاپ اول، مرکز پژوهش‌های کردستان‌شناسی، دانشگاه کردستان، ص ۶۱/
- ۲- صالحی مازندران، محمدرضا و دیگران، (۱۳۸۹)، «باورهای عامیانه در میان کُردها (کرمانشاه)»، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی ادبیات کُردی (ج ۲)، چاپ اول، مرکز پژوهش‌های کردستان‌شناسی، دانشگاه کردستان، صص ۱۳۱-۱۶۹/
- ۳- ضیا مجیدی، لیلا و محسن امینی، (۱۳۸۹)، «وزن اشعار فولکلور در کردی کلهری»، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی ادبیات کُردی (ج ۲)، چاپ اول، مرکز پژوهش‌های کردستان‌شناسی، دانشگاه کردستان، صص ۱۴۵-۱۶۸/
- ۴- قنبری عبدالملکی، رضا و مریم قربان عبدالملکی، (۱۳۸۹)، «بررسی ادبیات فولکلور کردی (گوش اورامی)، در مازندران با رویکرد بینامتنیت (intertextuality)»، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی ادبیات کُردی (ج ۲)، چاپ اول، مرکز پژوهش‌های کردستان‌شناسی، دانشگاه کردستان، صص ۱۷۰-۱۸۶.